

کرمان افغانستان نامی ساقط شده از چاپهای پیشین تاریخ بیهقی

مهدی سیدی

(فرهنگسرای فردوسی)

در نسخه‌های خطی معتبر تاریخ بیهقی از سه موضع با نامهای: گرزوان، کروان، و کرمان یاد شده که در چاپهای چندگانه آن عموماً این سه نام با هم خلط شده‌اند؛ در حالی که هر کدام شهری تقریباً معتبر و جدا از هم بوده‌اند. گرزوان یکی از شهرهای مهم ولایت باستانی گوزگانان (یا جوزجانان) و پایتخت تابستانی آل‌فریغون (حکام گوزگانان) بوده است. اما شهر یا رباط کروان در حدود سرچشمه هریرود در ولایت کوهستانی غور قرار داشته؛ شهر یا رباط کرمان هم در فاصله تقریباً چهار روزه از غزنه بر سر راه پشاور واقع بوده است. اما در آخرین تصحیح زنده‌یاد دکتر علی‌اکبر فیاض از تاریخ بیهقی^۱ هر سه نام «رباط کروان» خوانده و چاپ شده است. در تصحیح و چاپ اخیر (توسط یاحقی و سیدی)^۲ هم به سه صورت: گرزوان، کروان، کرمان، با این توضیح که کرمان ظاهراً باید کرمان یا چیزی شبیه آن باشد^۳. کمی پس از انتشار این آخرین تصحیح و هنگام تأمل نگارنده در «تاریخ غوریان»، در دو مأخذ معتبر دیگر، یعنی

۱. چاپ دانشگاه فردوسی مشهد در سالهای ۱۳۵۰، ۱۳۵۶، ۱۳۷۴ و ۱۳۸۳

۲. تهران، سخن، ۱۳۸۸.

۳. شرح آن خواهد آمد.

طبقات ناصری قاضی منهاج سراج جوزجانی (تألیف ۶۵۸، همزمان با تاریخ جهانگشای جوینی) و کامل ابن اثیر (تألیف اوایل قرن هفتم)، چندبار نام کرمان ملاحظه شد. باسورث (نویسنده تاریخ غزنویان) هم بر درستی نام کرمان صحه نهاده و حتی املاء و تلفظ «کُرمان» را برای آن پیشنهاد کرده است؛ در نتیجه معلوم شد که «کرمان» چاپ اخیر تاریخ بیهقی هم در اصل کرمان بوده است.

یادکردهای بیهقی از سه موضع متشابه این گونه است که او یک جا نوشته چون بونصر مشکان پیش‌بینی می‌کرد که قلمرو غزنویان به سبب تاخت و تاز آتی ترکمانان ناآمن و بهای گوسفند ارزان شود، به من (بوالفضل) گفت: «نامه نویس از من به وکیل گوزگانان و گرزوان تا ده هزار گوسپند از آن من که به دست وی است، میش و بره، در ساعت که این نامه بخواند در بها افگند و به نرخ روز بفروشد و زر و سیم نقد کند و به غزنین فرستد».^۴ بیهقی در ادامه گزارش خود آورده که چون یک سال بعد روزی سر سفره بونصر «نان می‌خوردم، بره‌یی سخت فربه نهاده بودند. مرا ... گفت: بره چون است؟ گفتم به غایت فربه. گفت: از گوزگانان آورده‌اند ... [پس] بخندید و گفت: این بره از بهای آن گوسپندان خریده‌اند، از آنکه به رباط گرزوان فروخته‌اند». بنابر زیرنویس مربوط، در این جا مورلی و فیاض و سعید نفیسی^۵ (L) و دو نسخه خطی معتبر (W و N) «کروان» آورده‌اند؛ در حالی که سخن از همان «گرزوان» پیشین است. ظاهراً افزودن «رباط» در آغاز «گرزوان» توسط بیهقی، نویسندگان آن دو نسخه خطی وزین (W و N) را واداشته تا گرزوان را تبدیل به کروان کنند، چون کروان بیشتر به رباط شهرت

۴. تاریخ بیهقی، تصحیح یاحقی - سیدی، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۱؛ با این توضیح در زیرنویس که «از میان ۲۶ نسخه خطی و چاپی عموماً «گرزوان» نوشته‌اند، مگر چاپ مورلی (B) و فیاض که «کروان» ضبط کرده‌اند، و یک نسخه (Z) «کزاروان»، دو نسخه هم (R.J) «کزروان».

۵. چاپ تهران، ج ۱ (سال ۱۳۱۹)، ج ۲ (۱۳۲۶)، و ج ۳ (۱۳۳۲).

داشته است، تا شهر گرزوان؛ در حالی که شهر گرزوان ظاهراً تنها به سبب آنکه بر سر یکی از شاهراههای منطقه بوده رباط هم خوانده می شده است. نام گرزوان سه بار در شاهنامه به صورت «گرزبان» آمده است. اولین بار در داستان «پادشاهی زوطهماسب»:

ز تخم فریدون بجستند چند یکی شاه زیبای تخت بلند
ندیدند جز پورطهماسب زو که زور کیان داشت و فرهنگ
گ

بشد قارن و موبد و مرزبان سپاهی ز بامین و ز گرزبان^۶
و بار دوم در داستان یزدگرد شاپور (بزه کار)، که پس از کشته شدن وی در کنار چشمه سوی توس، همه مهان ایران در پارس جمع شدند، از جمله:
چو گسته کاو پیل کشتی بر دگر قارن گرد پور گشپ
اس
چو میلاد و چون پارس مرزبان چو پیروز اسپ افکن از گرزبان^۷
و سومین بار در داستان نوشیروان:

همه کاخ پر موبد و مرزبان ز بلخ و ز بامین و ز گرزبان^۸
این سه یادکرد کاملاً نشان می دهد که گرزبان شهری مهم در نزدیکی بلخ و بامین (بامیان) بوده است. مؤلف کتاب جغرافیای فارسی حدود العالم (تألیف ۳۷۲) که اهل گوزگان بوده در معرفی این شهر نوشته است: یک شاخه کوه «بر

۶. شاهنامه، تصحیح جیحونی، ۱۳۸۰، اصفهان، «گروه انتشارات شاهنامه پژوهی»، کتاب اول، داستان ۱۰، ابیات ۹ تا ۱۱، ص ۲۲۱.

۷. پیشین، کتاب سوم، ص ۱۵۳۶، ابیات ۶ - ۳۷۵ داستان.

۸. همان، کتاب چهارم، ص ۱۸۲۰، بیت ۲۶۴۷ داستان، ذیل «داستان در نهادن شطرنج».

میان گرزوان و جهودان بگذرد»، نیز «گرزوان شهریست بر کوه نهاده، با نعمت بسیار و هوایی خوش. و اندر قدیم جای ملوک گوزگانان آن جای بودی»^۹.
 بجز آنچه مصححان اخیر تاریخ بیهقی (باحقی - سیدی) در معرفی گرزوان نوشته‌اند (رک: تعلیقات جغرافیایی، ج ۲) اخیراً آقای محمدمین زواری در کتاب ارزشمند جغرافیای تاریخی بلخ اطلاعات کتابخانه‌ای و میدانی گرانقدری درباره گرزوان به دست داده، از جمله این که پس از برشمردن سوابق و پیشینه گرزوان از زمان شاهنامه تا عصر حاضر، سه ولسوالی (شهرستان): گزویان، بلچراغ (پل چراغ)، و درزاب، در استانهای فاریاب و جوزجانان کشور افغانستان را جزء گرزوان قدیم معرفی کرده است^{۱۰}. بنابراین، جایی که بونصر مشکان (رئیس دیوان رسالت غزنویان) می‌توانسته «وکیل» و ده هزار گوسپند داشته باشد، با همین گرزوان گوزگانان منطبق بوده و نه «رباط کروان» غور.

اما رباط کروان، که برای عامه جغرافی دانان سده‌های اولیه اسلامی جایی کاملاً شناخته شده بوده، در قلب ولایت کوهستانی غور قرار داشته است.^{۱۱} در تاریخ بیهقی هم بدین سبب از آن نام برده شده که سلطان مسعود پس از شکست سال ۴۳۱ از سلجوقیان در دندانقان مرو، و گریز به سوی غزنین از طریق مرورود و غرجستان، توقفی در محل رباط کروان داشته و ماوقع را طی نامه‌ای به خان ترکستان (ارسلان خان پسر قدرخان) گزارش کرده، که در آغاز نامه آمده است: «هذا کتاب منی الیه به رباط کروان علی سبع مراحل من غزنة...»^{۱۲}. مسعود در

۹. حدود العالم، ۱۳۶۲، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، طهوری، ص ۳۰ و ۹۷. ضمناً جهودان نام پیشین شهر میمنه (مرکز گوزگانان) بوده است.

۱۰. زواری، ۱۳۸۸، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۲۷۹ تا ۲۸۴.

۱۱. رک: باحقی - سیدی، همان، ج ۲، تعلیقات جغرافیایی، ذیل رباط کروان.

۱۲. تاریخ بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۵۸.

متن نامه هم توضیح داده که «از غرجستان بر راه رباط بزی و جبال هرات و جانب غور به حصار بوالعباس بوالحسن خلف آمدیم ... و سه روز از آنجا بدین رباط آمدیم، که بر شش و هفت منزلی غزنی است» (همان، ص ۶۶۳). بالاخره خود بیهقی پس از آن نوشته است: «پیش تا امیر ... حرکت کرد از رباط کروان معتمدی برسد از آن کوتوال بوعلی ...» (همان، ص ۶۷۴). بنابراین رباط کروان حدود ۴۰ فرسخ (۷ مرحله یا منزل) با غزنه فاصله داشته و تنها یک توقفگاه در غور بوده است، و نه شهری آباد. در هر سه مورد هم اختلافی در نسخه‌های خطی و چاپی نیست و همگان «رباط کروان» ضبط کرده‌اند. اما همین شهرت رباط کروان و اتفاق نظر نسخه‌ها، نسخاخوان و مصححان بیهقی را واداشته تا دو عنوان مشابه گرزوان و کرمان را هم کروان بخوانند.

سومین عنوان مشابه در تاریخ بیهقی، که نام آن «کرمان» بوده، در نزدیکی غزنه قرار داشته، چون بیهقی نوشته است که پس از ورود سلطان مسعود به غزنه از بلخ در سال ۴۲۳ «اسبان به مرغزار فرستادند و اُشتران سلطانی به دیولاخهای رباط کرمان، بر رسم رفته گسیل کردند» (همان، ص ۳۴۰). چنان‌که در حاشیه (شماره ۹) صفحه مزبور نشان داده‌ایم (یاحقی - سیدی) تنها یک نسخه خطی ضعیف (M) و چاپ ذوقی ادیب پیشاوری (A) نیز چاپ قدیم فیاض^{۱۳} این عنوان را «کرنان» ضبط کرده‌اند، و فیاض در چاپ دانشگاه بی‌هیچ دلیلی «کروان»^{۱۴}، بقیه نسخ خطی و چاپی تماماً «کرمان»؛ اما متأسفانه خود ما هم ضمن

۱۳. در سال ۱۳۲۴، تهران، مشهور به چاپ فیاض - دکتر غنی.

۱۴. چاپ دانشگاه، ص ۴۵۵، که در حاشیه آن ذیل «کروان» نوشته است: «نسخه‌ها: کرنان. رک ت»، که متأسفانه تعلیقات هم ننوشته؛ لذا معلوم نیست چرا علی‌رغم «همه نسخه‌ها» (به قول خودش) کرنان را به کروان تبدیل کرده، ثانیاً همه نسخه‌های فیاض (رک: یاحقی - سیدی، همان، مقدمه ج ۱، ص صد و یازده، ذیل «معرفی نسخه‌های تاریخ بیهقی») هم «کرنان» ضبط نکرده‌اند.

ردّ «کروان» فیاض، باز «کرنان» دو نسخه چاپی و یک خطی ضعیف را پذیرفته‌ایم؛ هرچند که در تعلیقات جغرافیایی (ج ۲، ذیل رباط کرنان) این احتمال را داده‌ایم که اصل باید «رباط کرمان» یا چیزی شبیه آن باشد.^{۱۵} آنچه احتمال ما را به یقین نزدیک می‌کند مطالب زیر است.

ابن اثیر در شرح حمله اول برادران غوری، با زعامت علاءالدین حسین جهانسوز، به غزنه در سال ۵۴۳ نوشته است که چون بهرامشاه غزنوی تاب مقاومت در برابر ایشان را در خود ندید «از غزنه به شهر کرمان گریخت که میان غزنه و هند قرار دارد. ساکنان این شهر قومی هستند که افغان خوانده می‌شوند. این شهر آن ولایت معروف نیست که کرمان نام دارد»^{۱۶}. یاقوت حموی هم ذیل «کرمان، کرمان» ابتدا کرمان معروف را معرفی کرده و بعد کرمان مجاور غزنه را، با این توضیح که شهری است بین غزنه و بلاد هند، به فاصله چهار روز راه از غزنه^{۱۷}. باسورث ضمن نقل قول ابن اثیر درباره فرار بهرامشاه به کرمان یادآور شده که آن را «کُرمان» بخوانید. ظاهراً غرض همان کرم واقع «در ناحیه مرزی شمال غرب پاکستان کنونی» بوده است.^{۱۸} در حاشیه نیز نوشته «یاقوت هم ... اشاره می‌کند که این کرمان از توابع غزنه بود و در فاصله چهار روز راه از غزنه قرار داشت، که بخوبی با کرم تطبیق می‌کند. نیز نگاه کنید به Bosworth, E², art. "Kurram".

۱۵. به رغم این توضیح، متأسفانه در تعلیقات عام (ص ۱۰۸۹، ذیل «دیولاههای رباط کرنان») توضیحات مان مخدوش است.

۱۶. ابن اثیر، ۱۳۵۳، کامل، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، مؤسسه علمی، ج ۲۰، ص ۲۱۶.

۱۷. یاقوت حموی، ۱۹۷۹ م / ۱۳۹۹ ق، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۴، ص ۴۵۵، ذیل کرمان.

۱۸. باسورث، ۱۳۶۴، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ج ۲، ص ۱۳۶.

پس از آنکه علاءالدین غوری در دومین حمله خود به غزنه (در سال ۵۴۵) آن شهر را کاملاً ویران کرد و هفت شبانه روز آتش زد^{۱۹}، نام کرمان همجوار غزنه تا آستانه حمله مغول مکرراً در تاریخ منطقه (خصوصاً احوال حکام غوری) آمده است. یکی از مورخانی که از کرمان چندین بار در سالهای مزبور نام برده قاضی منهاج جوزجانی در کتاب *طبقات ناصری* است. ابن‌اثیر هم چندین بار از این کرمان یاد کرده، از جمله در شرح جنگ غوریان با غزها (در سال ۵۶۹) بر سر غزنه، نوشته است که غزها پس از بیرون رفتن از غزنه به کرمان و شنوران رفتند و غوریان در پی آنان تاختند^{۲۰}. جوزجانی هم که همین اخبار را نقل کرده محلّ عقب‌نشینی غزها را در اصل «کرمان» نوشته^{۲۱}، اما مصحح کرمان را به حاشیه برده و «کرکان» را در متن قرار داده است. باسورث که «کرمان» مذکور در کامل ابن‌اثیر را پذیرفته و خبر را نقل کرده، درباره «شنوران» نوشته: «نامی که بسیار یادآور قبیله شینوری کنونی، که افغان می‌باشند و قلمرو قبیله‌ای آنان در جنوب غرب تنگ خیبر در حوزه رود کرم واقع است» می‌باشد^{۲۲}. یادکردهای صریح جوزجانی از کرمان مربوط به دوره حکمرانی شهاب‌الدین (معزالدین) غوری در دو کشور افغانستان و پاکستان کنونی (۵۶۹ تا ۶۰۲) با مرکزیت غزنه است. از جمله وی در احوال «تاج‌الدین یلدوز» که ابتدا غلام معزالدین بود و پس از مرگ وی جانشین او و حاکم غزنه شد نوشته است: «چون بزرگ شد و به مرتبه امارت و ولایت رسید، [معزالدین] کرمان و سنقران او را داد به اقطاع. و هر سال که سلطان را سفر هندوستان اتفاق شدی، به کرمان منزل بودی، [تاج‌الدین] جمله اُمرا و ملوک

۱۹. رک: ابن‌اثیر، پیشین، ص ۱۸ - ۲۱۷؛ باسورث، پیشین، ص ۱۳۸ تا ۱۴۱.

۲۰. ابن‌اثیر، ج ۲۰، ص ۲۲۲.

۲۱. جوزجانی، ۱۳۶۳، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ج ۱، ص ۳۵۸.

۲۲. باسورث، پیشین، ص ۱۵۰.

را ضیافت کردی و یک هزار کلاه و قبا تشریف بدادی»^{۲۳}. این خبر نشان می‌دهد که کرمان در آن زمان شهر و ولایتی مهم بوده است. جوزجانی همچنین یادآور شده که «در سال آخر عهد سلطان معزالدین چون به کرمان برفت و منزل کرد، تاج‌الدین یلدوز آن یک هزار قبا و کلاه معهود هر سال را به خدمت سلطان آورد» (همان، ص ۴۱۲)، که باز نشان می‌دهد امیر مزبور تا سال مرگ معزالدین (۶۰۲) همچنان حاکم کرمان و معتبر و متنعم بوده است. بالأخره وقتی در سال ۶۰۲ هنگام بازگشت سلطان معزالدین از هند به سوی غزنه یک فدایی او را کارد زد، در نزدیکی همین کرمان (محلّی به نام دمیک) بود (همان، ص ۴۰۳). بدین سبب جوزجانی شرح داده که چون جسد سلطان غوری را از دمیک به طرف غزنین روان کردند و به کرمان رسیدند «ملک تاج‌الدین یلدوز، که مهترِ ملوکِ تُرک و بزرگترِ بندگانِ سلطان بود به کرمان مقام کرد ...» (همان، ص ۴۰۸). ابن‌اثیر هم ضمن شرح واقعه مذکور چندین بار از کرمان مزبور نام برده است (← کامل، ج ۲۵، ۱۳۵۵، ص ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۹۶، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۷). بدین مناسبت حبیبی (مصحح طبقات) در حاشیه راجع به کرمان نوشته است: «این کرمان همان کرمان معروف ایران نیست، بلکه جایی بود در راه غزنه و هند. و اکنون کرمان گویند و در کوهسار کرم واقع است»^{۲۴}. نیز در تعلیقات خود شرح مستوفایی درباره این کرمان داده، ابتدا هم نوشته است که نام کرمان تا چند سال پس از واقعه مغول در متون دیده می‌شود، از جمله جوزجانی در شرح وقایع مغولان و ذیل عنوان «حدیث نامزد کردن لشکرهاى مغول به طرف غور و غزنین و لهاور» نوشته است که در سال ۶۳۶ «ناگه بر ... زدند و او منهزم از کرمان و غزنین ... به جانب بلاد

۲۳. جوزجانی، پیشین، ص ۴۱۱.

۲۴. حبیبی، حاشیه شماره ۴، ص ۴۰۸.

ملتان و زمین سند آمد ...»^{۲۵}. این خبر حکایت از آن دارد که تا آن زمان شهر کرمان وجود داشته، اما بعد عمدتاً سخن از ناحیه کرمان (و نه شهر) رفته است. حبیبی به استناد توضیحات ابن‌اثیر و جوزجانی نتیجه گرفته که «کرمان در ماورای سمت جنوبی موجوده کابل به طرف شرق آن ولایت ... واقع بود و تمام وادی کرم و دامنه‌های جنوبی «سپین غر» (سفیدکوه) تا مجرای دریای سند را در برمی‌گرفت». وی آنگاه نظر «راورتنی» (مترجم طبقات ناصری) را، که «غالباً آن حدود را» مشخصاً دیده بوده، به این شرح آورده که: کرمان و «سرزمینی که اقطاع تاج‌الدین ایلدز به شمار می‌رفت عبارت است از دره‌ها و وادی‌هایی که به دو طرف آن کوه‌ها و دریاهاست، که از جنوب سپین‌غر آغاز گردیده و به سوی جنوب تا ناحیت‌های جنوبی دره گومل به درازا می‌کشد، و به طرف غرب تا سلسله کوهسار گردیز می‌رسد، و شرقاً به دریای سند متصل می‌گردد. حصه بزرگ این ناحیت از دریای کرمه آبیاری می‌شود، که ناحیت بالای آن را دره کرمه، و پایان آن را در محاذات آب سند «بنون» و «مروت» گویند. دره کرمه چهل کروه طول دارد ... و اقوام توری افغان با برخی از اقوام «جَت»^{۲۶} در آن سکنی پذیرند. کرمان عبارت از دره‌های کوچکی است که آبهای آن به «شلوزان» و «دریای کرمه» می‌افتد. و من وجود شهری را در این دره ... ندیده و نیافته‌ام»^{۲۷}. خود حبیبی هم به عنوان جمع‌بندی نوشته است: «بدین تفصیل گویا نام تاریخی این دره‌ها و ناحیت‌های جنوبی سپین غر «کرمان» بوده و اکنون در یک دره کوچکتر محصور گردیده و مدّ تاریخی خود را از دست داده است. و شاید آن

۲۵. جوزجانی، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۲؛ ایضاً حبیبی، همان، ص ۳۵۵.

۲۶. برای شناسایی این قوم رک: یاحقی - سیدی، پیشین، ج ۲، تعلیقات تاریخی، ص ۱۳۵۲، ذیل «جَتان».

۲۷. حبیبی، پیشین، ص ۳۵۶ (به نقل از ترجمه طبقات ناصری، ج ۱، ذیل ص ۴۹۸).

اوقات تمام وادیهای سرسبز به کرمان مربوط بوده است که شمالاً به سلسله جبال سپین‌غر و تیراه، غرباً به وادیهای گردیز و غزنه، شرقاً به کنار آب سند، و جنوباً به کوه سلیمان (کسی غر) محدود می‌باشد»^{۲۸}.

با توجه به آنچه گذشت، توصیف بیهقی از «رباط کرمان» به صورت «دیولاخ»، که مناسب چرای اشتران سلطانی بوده، کاملاً با کرمانی که در زمان غوریان شهر و ولایتی مهم بوده اما حالا تنها شامل چند دره سرسبز در حدود مرزی دو کشور افغانستان و پاکستان است، انطباق دارد؛ و نه با رباط کروان ولایت دوردست غور، یا شهر گرزوان دورتر گوزگانان. باتوجه به آنچه گذشت بجز ولایت کرمان نامی ایران، شهر و ولایتی هم با همین املاء «کرمان» در شرق حوزه تمدنی ایران زمین وجود داشته، که دست‌کم از اوایل سده پنجم هجری (بنابر بیهقی) تا اوایل سده هفتم (بنابر دیگر منابع) وجود و حیات و شهرت داشته است. در نتیجه احتمال بسیار می‌رود که بعضی از مشاهیر صاحب نام و پسوند نام «کرمانی» اهل همین کرمان دوم باشند چون بعید است که بسیاری از روستاهای ایران مشاهیری را پرورده باشند اما شبه ولایتی با آن اهمیت طیّ سه - چهار قرن بزرگی نداشته باشد. بنابراین می‌توان «کرمانیهایی» را که به درستی نمی‌شناسیم و نسبت آنها را به کرمان ایران کنونی مسجل نکرده‌ایم احتمالاً متعلق به کرمان شرقی دانست. از جمله آن «بوالفرج کرمانی» که در زمان سلطنت محمود غزنوی (ح: ۳۸۹ تا ۴۲۱) از دولتمردان دیوانی او در هندوستان بوده (رک: بیهقی، پیشین، ص ۲۶۸) بسیار محتمل است که از همین کرمان مجاور غزنه بوده باشد. همچنین در تاریخ روابط سلطان محمد خوارزمشاه (ح: ۵۹۶ تا ۶۱۷) با «غیاث‌الدین محمودبن غیاث‌الدین محمد غوری» (ح: ۶۰۲ تا ۶۰۷) از سفیری

متأسفانه علامه قزوینی و دکتر نوایی هیچ توضیحی دربارهٔ هویت این علامه کرمانی نداده‌اند؛ مرحوم امام هم در حاشیهٔ روضات نوشته است: «علامه کرمانی علی‌الاطلاق مراد شمس‌الدین محمدبن یوسف‌بن علی الکرمانی البغدادی الشافعی است، صاحب مواقف عضدالدین ایجی و ... اما در این جا نمی‌تواند او مراد باشد، زیرا وفات او در سال ۷۸۶ ه. اتفاق شده است. و از افاضل کرمان درین عصر محمدبن ابی‌المحاسن محمودبن ابی‌الفتح محمدبن احمد الکرمانی، ابوالعلاء الحنفی صاحب کتاب مفاتیح الاغانی را باید نام برد».

آیا می‌توان با نشان دادن یک کرمانی متعلق به آن قرون وی را سرایندهٔ آن اشعار فارسی و عربی و همان سفیر مزبور دانست؟ و چه دلیلی هست که وی به کرمان شرق غزنه و کابل متعلق نبوده باشد؟ به هر حال متأسفانه منابع مرجع ایرانی دربارهٔ کرمان مورد نظر ما سکوت کرده‌اند؛ دست‌کم در مشهورترین دایرةالمعارفها و فرهنگهای ایرانی چون: لغت‌نامهٔ دهخدا، فرهنگ معین، دایرةالمعارف مصاحب و ...، خبری از این کرمان نیست. البته احتمال می‌رود که فضایی ایران، خصوصاً کرمان ایران، کرمان شرقی را در جایی معرفی کرده باشند، اما نگارنده تاکنون به چنین مطلبی برخورد کرده است، که امیدوار است این عدم برخورد از ناتوانی وی باشد، و نه از عدم وجود مطلق چنان مطلبی. در غیر این صورت وجیههٔ پیش‌رو می‌تواند فتح بابی در این مورد باشد.

۳۰. اسفزاری زمجی، معین‌الدین، ۱۳۳۸، روضات‌الجنات فی اوصاف مدینة الهرات، تصحیح سیدمحمدکاظم امام، دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۳۹۹؛ مستوفی، ۱۳۶۴، تاریخ‌گزیده، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.